

حاکمیت اندیشه پرورشی بر ساختار تعلیم و تربیت کشور

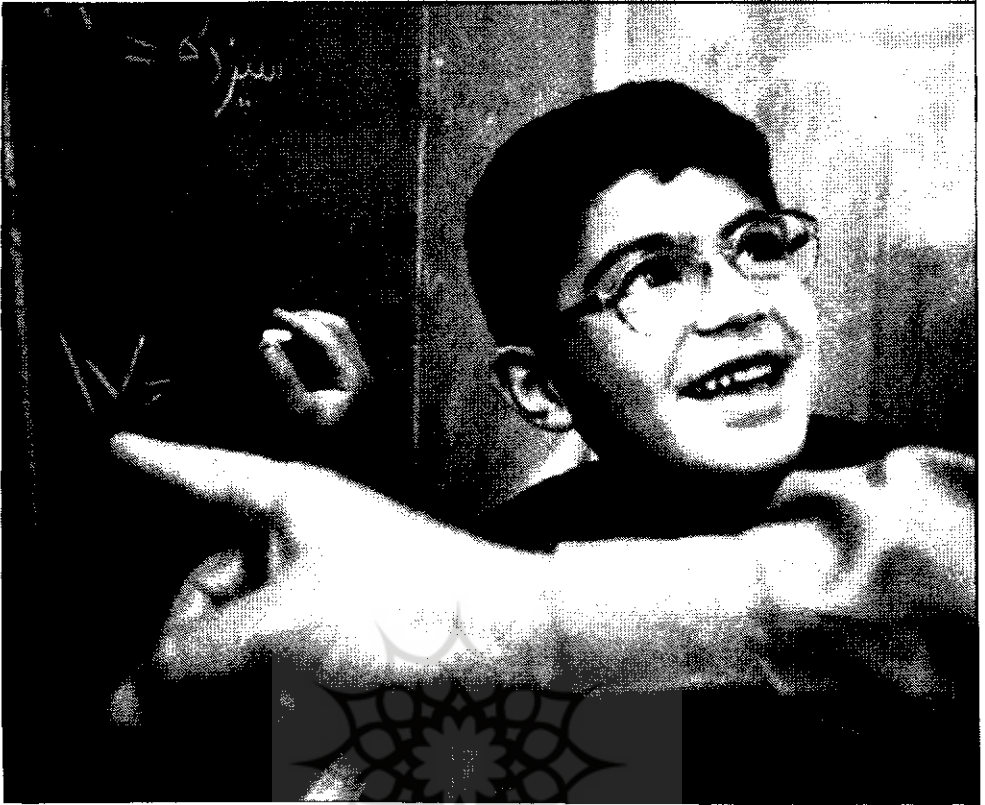
از سوی دیگر بسیاری از دانش‌آموختگان برتر و توانمند جامعه نیز به لحاظ فقر انگیزشی و نگرش‌های نه چندان مطلوب نسبت به شرایط زندگی فردی و اجتماعی، به گونه‌ای که انتظار می‌رود در رشته‌های تحقیقی خود نقش‌آفرینی نمی‌کنند! به‌طور مسلم وجود رگه‌هایی از نگرش‌ها و بازخوردهای منفی و بازدارنده و فقر انگیزشی و بی‌اشتهایی روانی در بین درصد قابل توجهی از دانش‌آموختگان و متخصصان توانمند، خود نتیجه بسیاری از عوامل روانی - اجتماعی دیگر است که بحث درباره آن‌ها مجال و مقال دیگری می‌طلبد.

از منظر دیگر، فراوانی نسبتاً قابل توجه و متأسفانه رو به به افزایش کودکان و نوجوانان آسیب‌پذیرفته در سنین مدرسه و در نقاط مختلف کشور که نقش فعالی در بزهکاری‌ها و ناامنی‌های اجتماعی داشته و دارند، حاکی از این است که بستر تربیتی خانواده و نظام آموزش و پرورش کشور نتوانسته‌اند با تقویت پایه‌های مستحکم شخصیت، مصونیت لازم را، آن گونه که مطلوب است، در برابر محرک‌های آسیب‌گذار و کژروی‌های فردی و اجتماعی ایجاد کنند.

انتظار به حق این بود که با پیروزی انقلاب اسلامی و حاکمیت ارزش‌ها و انقلاب فرهنگی

بدون تردید همه اولیای متعهد، مربیان دلسوز، مدیران بصیر و کارگزاران فهیم و بلند همت تعلیم و تربیت کشور در این اندیشه‌اند که فرزندان و شاگردان سالم، صالح، هوشمند، توانا، پویا، خلاق و مسئولیت‌پذیر تربیت کنند. چراکه سعادت، سربلندی و عزت هر جامعه در گرو وجود پر تلاش جوانان و اندیشمندان متعهد، خلاق و نوآور است. جوانان و اندیشمندان خلاق که با تلاش متعهدانه و همت والای خود بتوانند سرخ علوم و فنون برتر را در دست گرفته، حلقه تازه‌ای بر زنجیره یافته‌های نوین بشری در عرصه‌های مختلف علوم بیفزایند.

به یقین مسئولان نظام آموزشی کشور از دوره پیش دبستانی تا پیش‌دانشگاهی نمی‌خواهند که فارغ‌التحصیلان دانشگاهی ما عموماً مترجم یافته‌های دیگران باشند یا مونتاژگران ساخته‌های این و آن! بدیهی است که این روند با اصل پویایی علمی، خلاقیت، تعالی شخصیت و سنگربانی رفیع‌ترین قله‌های علمی، فرهنگی و اقتصادی همسویی ندارد.



اخلاق‌ترین و در یک کلام الگوترین افراد جامعه را که از سویدای دل به ارزش‌های حاکم بر جامعه ایمان داشته، اندیشه، اخلاق و رفتارشان گویای آن است، برگزینند و به عنوان معلمان مدارس و مروجان ارزش‌ها، به ویژه در مقطع ابتدایی، به خانواده‌ها معرفی کنند.

حضور پرصلابت بزرگسالان رشد یافته و الگوهای برتر جامعه با بالاترین احساس خودارزشمندی، رضایت شغلی و منزلت اجتماعی به مثابه نمایندگان برگزیده رهبری و حاکمیت نظام در مدارس، برای تعلیم و تربیت نسلی مؤمن، متعهد، توانا و حامی ارزش‌ها از بیش‌ترین اهمیت و ضرورت برخوردار است. همه معلمان مدارس، با تخصص‌های مختلف،

در تار و پود جامعه اسلامی ایران، معلمان و مربیان کشور توفیق تربیت نسلی سالم و صالح، پویا و بالنده و کمال‌اندیش و مصون از ناسازگاری‌ها و کژروی‌ها را داشته، از این رهگذر انتقال دهنده ارزش‌های حاکم بر جامعه به درون خانواده‌ها باشند. مدارس در جامعه از طریق ارائه برنامه‌های آموزشی و پرورشی به کودکان و نوجوانان، دکتترین حاکمیت را به خانواده‌ها منتقل می‌کنند و به همین سبب است که معلمان بیش‌ترین مسئولیت‌ها را بر عهده دارند و کارگزاران متعهد و مسئول در جوامع مترقی و استوار، همه اندیشه و تلاش‌شان بر این است که سالم‌ترین، با سوادترین، رشد یافته‌ترین، خوش

خواسته و ناخواسته، مستقیم و غیرمستقیم و با کلام و رفتار، در فضای مدرسه و از دور و نزدیک سهمی قابل توجه در شکل‌گیری باورها و بینش‌ها و بالطبع رفتارها و پدیده‌آیی شاکله شخصیتی دانش‌آموزان دارند. هر قدر میزان محبوبیت معلمی در نزد شاگردان بیش‌تر باشد، تأثیرپذیری و همانندسازی شاگردان با او بیش‌تر خواهد بود، قطع نظر از این که این معلم، معلم علوم دینی باشد یا در ریاضی و ادبیات و ورزش تبحر و تسلط داشته باشد. هر معلمی که شخصیت او آمیزه‌ای از عطوفت و مهربانی، منطق و استواری بوده، اندیشه‌ والا، نگرش امیدبخش و رفتار مطلوب و متعالی داشته باشد، از بیش‌ترین محبوبیت برخوردار است و بالاترین اثربخشی تربیتی را در فرایند تکوین شخصیت کودکان و نوجوانان خواهد داشت.

نقش تربیتی و اثربخشی شخصیتی معلمان فوق‌العاده مهم و ماندگار است. تربیت به معنای عام آن یعنی هموارسازی زمینه رویش جوانه‌های وجود. تربیت یعنی از قوه به فعل رسانیدن استعدادها و قابلیت‌ها. تربیت یعنی، کم کردن فاصله بین توان بالقوه و توان بالفعل و سرانجام تربیت (پرورش) یعنی حرکت دادن متربی از مبدأ نقص به منتهای کمال. و اما تعلیم (آموزش) یعنی بهره‌مند شدن از اسباب و لوازم و ضرورت‌های رشد و تعالی. تعلیم یعنی مسلح شدن به علوم و فنون و مهارت‌های مختلف شناختی و اجتماعی برای رشد یافتگی و اعتلای وجود. به عبارت دیگر، تعلیم، انتقال دانسته‌ها و افزونی دانایی‌ها و تربیت انتقال بایسته‌ها، تقویت باورها و بسترآفرینی برای تبلور مطلوب‌ترین رفتارهاست.

اگر کارگزاران نظام جمهوری اسلام ایران بر

این باور باشند (که هستند) که در فرایند تعلیم و تربیت کشور، اصالت با تربیت (پرورش) است و آموزش (تعلیم) به گونه‌ای که بدان اشارت رفت وسیله و اسبابی است برای کمک به رشد و شکوفایی شخصیت کودکان و نوجوانان و به فعلیت رساندن قابلیت‌ها و استعدادها در ابعاد شناختی، عاطفی، روانی و اجتماعی، پس شایسته و بایسته آن خواهد بود که در ساختار تشکیلات و زمینه‌های اجرایی وزارت آموزش و پرورش کشور نیز چنین باور و اندیشه‌ای حاکم باشد. به سخن دیگر، اصلی‌ترین هدف و رسالت وزارت آموزش و پرورش، تربیت کودکان و نوجوانان صالح، دانا، پویا، خلاق و متعهد برای جامعه اسلامی است.

در حقیقت در کنار خانواده‌ها، وزارت آموزش و پرورش در شکل‌گیری رفتارهای متعالی و تکوین شخصیت مطلوب دانش‌آموزان کاملاً مسئول بوده، در ارتباط با آسیب‌پذیرفتگی‌های رفتاری و کژروی‌های اجتماعی نوجوانان سنین مدرسه بیش از دیگران متعهد است. باید توجه داشت که رسالت اصلی کارگزاران نظام جمهوری اسلامی ایران، به ویژه مسئولان و مدیران نهاد تعلیم و تربیت کشور، تربیت نوجوانان و جوانان سالم و صالح و پویا و متعهدی است که بتوانند با بهره‌گیری از دانش نوین و مهارت‌ها و فناوری‌های برتر در تحقق بخشیدن به اهداف غایی جامعه اسلامی موفق باشند.

باید همیشه به خاطر داشته باشیم که آموزش و دانش‌افزایی علمی و کسب مهارت، وسیله‌ای بیش نیست و بدون تردید باید همیشه تلاش کنیم که دانش‌آموزان در کلاس‌های درس بیش‌ترین سعی خود را مبذول دارند تا متناسب

به همین جهت و به لحاظ فقر نگرش پرورشی، دستگاه آموزش و پرورش کشور با حاکمیت اندیشه آموزشی، زمینه اخراج نوجوانانی را از قلمرو تربیتی و پرورشی خود فراهم می‌کند که نهایتاً درصد قابل توجهی از ایشان دچار آسیب‌پذیری‌های اخلاقی و کژروی‌های اجتماعی می‌گردند!! نظام واحدی در کشورهای پیش‌رفته، اصولاً از این رو تحقق پذیرفت که همه کودکان و نوجوانان سنین مدرسه (۶ تا ۲۲ سال) تا پایان دوره رشد ذهنی (پایان ۱۸، ۱۹ سالگی) و یافتن کفایت‌های نسبی عقلانی، در گستره تربیتی، هدایتی، حمایتی و حفاظتی نظام آموزش و پرورش کشور قرار داشته باشند، ولو این که فقط در دروسی همچون ورزش، نقاشی، کارهای دستی و حرفه‌ای و پروژه‌های اجتماعی با همسالان خود همدرس شوند!!

پس چگونه است که در کشور اسلامی ما که داعیه حاکمیت اخلاق و ارزش‌ها را داریم، به علل صرف آموزشی، درصد قابل توجهی از نوجوانان کشورمان را به‌طور مستقیم و غیرمستقیم، خواسته و ناخواسته از بستر تربیتی و پرورشی محروم کرده، زمینه آسیب‌پذیری‌های شخصیتی آنان را در کوچه و خیابان فراهم می‌کنند؟!

اینک که بحث اساسی اصلاحات در آموزش و پرورش کشور مطرح است و ادغام امور پرورشی با امور آموزشی بیش از پیش مورد توجه و عمل قرار گرفته است، انتظار آن است که که با ژرف اندیشی و بهره‌مندی از اندیشه والا و درنهایت تعهد، دل‌سوزی و صداقت و به دور از هر پیرایه‌ای، در اندیشه و عمل، حاکمیت اصل پرورشی و تربیتی مورد توجه خاص قرار گیرد.

با قدرت ذهنی و ظرفیت یادگیری خود، آموزه‌های آموزشگاهی را به خاطر بسپارند و هنگام آزمون و امتحان از عهده پاس‌خگویی برآیند. اما باید دقت کرده، تدبیری اتخاذ کنیم که مبدا کودک و نوجوانی به سبب ضعف و کم‌توانی در قدرت یادگیری و ادراک مفاهیم درسی و بالطبع شکست در دروسی همچون ریاضی و علوم و مردودی و مترزلزل شود، تا بدان‌جا که شاهدیم بیش از ۵۰ درصد نوجوانان بزهکار در مراکز کانون اصلاح و تربیت کشور سابقه مردودی‌های مکرر و اخراج از مدرسه داشته‌اند!^۲ در واقع با کمال تأسف باید گفت که این روش نه چندان خوشایند از این رو انجام می‌پذیرد که در نظام تعلیم و تربیت کشور عمدتاً حاکمیت با مقوله آموزش (تعلیم) و اندوخته‌های ذهنی و به خاطر سپردن مطالب کتاب‌های درسی است تا نکوین و پرورش خصیصه‌های مطلوب شخصیتی، ایجاد مصونیت در برابر آسیب‌های اجتماعی و پیش‌گیری از اختلالات رفتاری.

اخراج نوجوان ۱۳ یا ۱۴ ساله از مدرسه صرفاً به خاطر مردودی‌های مکرر در مقطع راهنمایی که حجم و تنوع دروس آن تناسبی با توان و ظرفیت ذهنی او ندارد، چه توجیه علمی، منطقی، شرعی، اخلاقی و پرورشی دارد؟! به‌خصوص آن که وزارت آموزش و پرورش، مدرسه یا مرکز دیگری را برای تعلیم و تربیت او پیش‌بینی نکرده است و این نوجوان دچار عقب‌ماندگی ذهنی به معنای دقیق آن نیز نیست که در مدارس استثنایی مشغول تحصیل شود.

وزارت آموزش و پرورش به شخص صالح و با کفایتی واگذار گردد که از بیش‌ترین، غنی‌ترین، علمی‌ترین و منطقی‌ترین بینش و بصیرت تربیتی برخوردار است و هم‌زمان، وظایف و مسئولیت‌های مربوط به تدوین شرایط گزینش (تربیت و تأمین) معلمان و مربیان و مدیران متعهد، صالح و واجد شرایط مطلوب پرورشی، شغلی و متخصص در رشته‌های مختلف درسی برای همه مقاطع و پایه‌های تحصیلی و هم‌چنین مسئولیت‌های مربوط به معاونت آموزشی، شرایط ثبت نام و ادامه تحصیل و برنامه‌ریزی درسی و آموزشی، انجام امتحانات و غیره به او محول شود. چرا که حاکمیت هر چه بیش‌تر اندیشه پرورشی در فرایند تأمین و تربیت نیروی انسانی، معلمان، مربیان و مدیران با کفایت، متعهد و ارزش‌مدار و تدوین برنامه‌های آموزشی و درسی بر اقتدار معاونت پرورشی خواهد افزود.

در حقیقت وزیر محترم آموزش و پرورش با تفویض این رسالت و مسئولیت به شخصی با کفایت، اصلی‌ترین تعهد خود را ایفا می‌کند (معاونت پرورشی با مسئولیت‌های تأمین نیروی انسانی و تنظیم برنامه‌های آموزشی و درسی). بدیهی است که تحقق این امر نیز مستلزم بحث و بررسی جامع، عزم راسخ و قدرت هدایت و رهبری قابل توجه است.

افروز

پی‌نوشت‌ها:

1- SCHOOL AGE

۲- پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه تهران، آقای انصاری‌نژاد، به راهنمایی مؤلف.



با عنایت به آن چه به اختصار بدان‌ها اشاره شد، امیدواریم از این پس شاهد آن باشیم که اندیشه‌های پرورشی بیش از پیش در تار و پود نظام تعلیم و تربیت کشور آمیخته شود. زیرا اندیشه و داعیه همه دست‌اندرکاران تعلیم و تربیت کشور، مدیران و معلمان و کارشناسان، بر حول محور حاکمیت اندیشه‌های پرورشی استوار است، و از این رهگذر رسالت بسیار بزرگ و سترگی بر دوش مسئولان نظام آموزش و پرورش کشور سنگینی خواهد کرد.

پای‌مردی و استواری در تحقق اندیشه‌های پرورشی در فرایند تعلیم و تربیت کشور چنین ایجاب می‌کند که بیش‌ترین اهمیت و مسئولیت از آن حوزه‌ای از تشکیلات آموزش و پرورش باشد که متولی امر پرورش مطلوب فرزندان جامعه اسلامی از سنین پیش دبستانی تا پیش دانشگاهی است و برای محقق شدن این اصل، شایسته و بایسته آن است که معاونت پرورشی